

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال پانزدهم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۴۰۲، پیاپی ۵۷، صص ۵۳-۸۲

DOI: 10.22099/JBA.2023.46349.4339

کاربرد عوامل انسجام در ابیات تخلص قصاید منوچهری

نعیمه سلطانی*

زینب صابرپور**

علیرضا فولادی***

چکیده

انسجام از دیدگاه زبان‌شناسی سیستمی - نقشی برای به‌وجودآوردن متن‌های یکپارچه مهم است. عوامل انسجام به دو دسته‌ی دستوری و واژگانی تقسیم می‌شوند و هر دسته زیرمجموعه‌هایی را دربرمی‌گیرد. کاربرد عوامل انسجام در متن ادبی به‌لحاظ کمی و کیفی با متون دیگر تفاوت دارد؛ باین‌حال بخش‌هایی از متون ادبی از جمله بیت تخلص قصیده این تفاوت را بیشتر نشان می‌دهند که شاعر در این بیت می‌کوشد هرچه بیشتر آغاز قصیده را با بدنه‌ی آن پیوند بزند. در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، کاربرد عوامل انسجام در بیت تخلص قصاید منوچهری به‌عنوان یکی از نمایندگان سبک خراسانی تحلیل شده است. همچنین تلاش شده تا با تکیه بر پژوهش‌های پیشین، الگویی فارسی برای بررسی انسجام در شعر ارائه شود که مشخص شد در دیوان منوچهری از میان ۵۷ قصیده، ۴۱ قصیده بیت تخلص دارند. به‌طورکلی در محدوده‌ی تخلص قصاید منوچهری ۱۰۰۷ مورد گره انسجامی یافت شد که بسامد عامل انسجام واژگانی (۸۲/۳۲٪) بیشتر از عامل

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس Soltaninaeimeh76@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس z.saberpour@modares.ac.ir

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان fouladi@kashanu.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: ۴۰۲/۴/۳

تاریخ دریافت مقاله: ۴۰۱/۱۰/۷

دستوری (۱۷/۶۷٪) بود. در میان عوامل زیرمجموعه‌ی عامل دستوری، ارجاع (۱۱/۸۱٪) بیشترین نقش و عامل ربط (۰/۸۹٪) کمترین نقش را در انسجام دادن به تخلص‌های این شاعر سبک خراسانی داشت. در میان عوامل انسجام واژگانی، عامل باهم‌آیی (۵۰/۵۴٪) بیشترین بسامد و عامل تقارن نحوی (۱/۲۹٪) کمترین بسامد را داشت.

واژه‌های کلیدی: انسجام، بیت تخلص، سبک خراسانی، قصاید، منوچهری، واژگان.

۱. مقدمه

قصیده از قالب‌های مهم ادب فارسی است که مراجع آن را شامل اجزایی می‌دانند، این اجزا عبارت‌اند از: تغزل یا نسیب یا تشبیب (آغاز)، بیت تخلص (گریز)، مدح (بدنه) و تأبید یا شریطه (پایان). (رک. همایی، ۱۳۸۹: ۷۶-۸۴؛ ذکایی بیضایی، ۱۳۶۴: ۳۶-۳۸) بیت تخلص، محل پیوند زدن آغاز و بدنه‌ی قصیده است که در آن «تغزل یا تشبیب را خاتمه داده، وارد مدح ممدوح می‌گردد؛ یعنی به بیان مقصود اصلی خویش می‌پردازد، آنجا را تخلص گویند؛ یعنی از تغزل خلاص شده وارد مطلب گردیده است». (ذکایی بیضایی، ۱۳۶۴: ۳۷) همچنین همایی در این باره بر آن است که:

«تخلص نیز مانند تشبیب یکی از ارکان مهم قصیده و محل هنرنمایی شاعر است؛ بدین سبب حسن تخلص را یکی از صنایع مهم بدیع شمرده‌اند... حسن تخلص که آن را حسن مخلص و حسن خروج نیز نامیده‌اند، آن است که شاعر با مهارت استادانه و به مناسبتی نغز و دلنشین، از تشبیب قصیده، به مدح یا مقصود دیگر گریز زده باشد؛ پس کلمه‌ی تخلص در اینجا مرادف لفظ خروج به معنی بیرون آمدن و انتقال یافتن از مقدمه به مقصود است» (همایی، ۱۳۸۹: ۷۵).

مروری بر تعریف‌های تخلص در ادبیات فارسی نشان می‌دهد که این تعاریف معطوف به اهمیت گریز از آغاز قصیده به بدنه‌ی آن هستند.

در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی از نوع تحلیل محتوای کمی - کیفی برآنیم تا با الگوی عوامل انسجام هلیدی (Halliday) در زبان‌شناسی سیستمی - نقشی به بحث

تحلیلی این موضوع در قصاید یکی از نمایندگان سبک خراسانی، یعنی منوچهری بپردازیم که به نظر محجوب (بی تا: ۱۳۸) در کنار فرخی و عنصری از مشاهیر عصر غزنوی است. انسجام از مباحث مهم مطرح شده در زبان‌شناسی سیستمی - نقشی هلیدی است که مهم‌ترین عامل پیوستگی در متن است. انسجام یعنی «مجموعه‌ای امکانات زبانی که هر زبانی... برای اتصال قسمتی از متن به قسمت دیگر داراست.» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۱۲۸) انسجام به وسیله‌ی گروهی از روابط معنایی موجب می‌شود قسمتی از متن بدل به بافتی برای قسمت دیگر شود. این روابط عبارت‌اند از: «۱. ارجاع؛ ۲. جانشینی و حذف؛ ۳. حروف ربط یا پیوندی؛ و ۴. انسجام واژگانی» (همان). این نوع از انسجام، انسجام غیرساختاری است. انسجام ساختاری شامل توازن، بسط مبتدا - خبر و سازماندهی (اطلاعات) کهنه و نو است (رک. همان: ۱۹۷). به این ترتیب این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که کدام عوامل انسجام در انسجام‌بخشی به بیت تخلص قصاید منوچهری بیشترین نقش را دارند و هر کدام از عوامل انسجام در تخلصات او با چه بسامدی به کار رفته‌اند؟

۱.۱. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی بیت تخلص افزون بر وجود منابع کلاسیک، مقاله‌های زیر قابل ذکر است: خبازها (۱۳۸۹)، ساخت‌های بلاغی مرکب و کاربرد آن‌ها را در تخلص به مدح بررسی کرده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی آرایه‌های ادبی مرکبی را در ابیات تخلص مشخص کرده است که اغلب بر پایه‌ی تشبیه و حسن تعلیل پدید آمده‌اند. آزادیان و خبازها (۱۳۹۱)، نیز به بررسی حسن تخلص و عیوب لفظی «گریز» تا آغاز سده‌ی هفتم پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی بیان می‌کند که سلاست لفظ و صحت معنی از موضوعاتی است که علمای بدیع درباره‌ی گریز نیک اتفاق نظر دارند. علاوه بر این عیوب لفظی گریز تا آغاز سده‌ی هفتم، عیوب حشو قبیح، ضعف تألیف، حذف نابجا، ابهام، تغییر خوانش واژه‌ها، ضعف ارتباط یادکرد ممدوح با بدل‌های ستایشی و ضعف ترتیب (فاصله انداختن بین یادکرد و بدل) را در برمی‌گیرد.

احمدی‌پور اناری (۱۳۹۵)، شگردهای بلاغی تخلص به مدح و نقد آن را در قصیده به روش توصیفی - تحلیلی بررسی کرده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که معیارهای نقد بیت تخلص قصاید در نظر علمای بلاغت عبارت‌اند از: حفظ شأن مقام ممدوح، مناعت طبع شاعر و بلاغت کلام به‌ویژه انسجام سخن. همچنین مهم‌ترین شیوه‌های گریز به مدح استفاده از شگردهای تشبیه، حسن تعلیل و امکانات روایی به‌ویژه فضاسازی بوده است. یاور، فاطمه و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای به بررسی انسجام واژگانی و دستوری با رویکرد به واژه‌های مکرر در دیوان منوچهری پرداختند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ابیات منوچهری با رویکرد به واژه‌های مکرر انسجام بالایی دارند. از میان کل گره‌های یافت‌شده، عامل انسجام واژگانی بازآیی و از میان عوامل آن تکرار بیشترین نقش را در انسجام‌بخشی به ابیات منوچهری با رویکرد به واژه‌های مکرر داشته است و از میان عوامل دستوری نیز عامل ارجاع اشاری و شخصی بیشترین بسامد را در انسجام بخشی داشته‌اند. چنان‌که ملاحظه شد، هیچ‌یک از پژوهش‌های بالا به تحلیل همه‌جانبه‌ی کاربرد عوامل انسجام در بیت تخلص منوچهری به‌عنوان نماینده‌ی سبک خراسانی شعر فارسی نپرداخته است و پژوهش ما نخستین بار به این موضوع می‌پردازد.

۲. انسجام در زبان‌شناسی سیستمی - نقشی هلیدی

نگاه هلیدی به زبان، کارکردگرایانه (و نه فقط ناظر به مؤلفه‌های صوری آن) بود. مقصود از کارکرد در اینجا «نه‌تنها به‌معنای استفاده از زبان، بلکه به‌معنای ویژگی بنیادی خود زبان تعبیر می‌شود، چیزی که اساس و مبنای تحول نظام معنایی است.» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۶۶) هلیدی به زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی نگریست و «متن را از جنبه‌ی فرایندی آن به‌عنوان رخدادی تعاملی، یعنی تبادل اجتماعی معانی» (همان: ۵۱) در نظر می‌گرفت. به عقیده‌ی هلیدی و حسن، متن به‌مثابه‌ی نمونه‌ای پویا از زبان در بافت موقعیت به ایفای نقش می‌پردازد (رک. همان: ۴۹) و منظور از بافت موقعیت: «بافتی است که متن در آن شکفته و آشکار می‌شود، در متن قرار می‌گیرد، نه به‌شکل تکه‌تکه و تدریجی

و نه به سایر روش‌های ماشینی، بلکه از راه ارتباطی نظام‌مند بین محیط اجتماعی از یک سو و تشکیلات کاربردی زبان از سوی دیگر» (همان: ۵۲). بافت موقعیت خود سه ویژگی دارد: زمینه‌ی گفتمان (آنچه در حال رخ دادن است)، فحوا یا عاملان گفتمان (شخص یا اشخاصی که در حال ایفای نقش هستند و همچنین طبیعت شرکت‌کنندگان، جایگاه اجتماعی و نقش‌های آنان) و شیوه‌ی گفتمان (نقش زبان و انتظار شرکت‌کنندگان در گفتمان از زبان) (رک. همان: ۵۲-۵۳). در این نظریه، نظام معنایی زبان سه کارکرد اصلی دارد: «الف) کارکرد اندیشگانی که به دو بخش فرعی «منطقی» و «تجربی» تقسیم می‌شود؛ (ب) بینافردی؛ و (ج) متنی.» (همان: ۸۹). میان ویژگی‌های بافت موقعیت و این کارکردها ارتباطی دوجانبه برقرار است. «به بیان کلی‌تر اینکه زمینه در معانی تجربی متن، عاملان گفتمان در معانی بینافردی و شیوه‌ی گفتمان در معانی متنی منعکس می‌شوند.» (همان). با این مقدمات، سه فرانش برای زبان پدید می‌آید. فرانش «عبارت است از آن بخش از نظام زبان امکانات معنایی و واژگی - دستوری خاص - که برای تشکیل نقش یا کارکرد مورد بحث تکامل یافته است.» (همان: ۱۲۲). این سه فرانش عبارت‌اند از: فرانش اندیشگانی، فرانش بینافردی و فرانش متنی (رک. همان: ۱۲۲-۱۲۳) برای خوانش مؤثر و قابل‌درک متن باید بتوانیم متن را در ارتباط با همه‌ی این فرانش‌ها تفسیر کنیم (رک. همان: ۱۲۳).

از آن میان فرانش متنی به «ارزش پیام و موضوع اصلی خبر و پیوستگی بین قسمتی از متن با قسمت‌های دیگر آن» (همان) مربوط می‌شود. «هر متنی برای خود یک بافت به شمار می‌آید. متن با پیوستگی شناخته می‌شود؛ این دو به هم وابسته‌اند. در هر نقطه از متن آنچه پیش‌تر آمده محیطی را برای آنچه پس از آن می‌آید، فراهم می‌آورد.» (همان: ۱۲۸)؛ پس یکی از موارد مهم در کارکرد متنی، پیوستگی است. بسیاری از ادیبان و نیز زبان‌شناسان، انسجام و پیوستگی را ویژگی‌ای استحسانی و منحصر به متن‌های ارزشمند می‌دانستند: «پیوستگی صفت متن‌های بسیار خوش‌ساخت است که موضوعشان خیلی خوب به هم چفت‌وبست شده و فصل و وصل‌ها و چرخش‌های داخلی‌اش خوب نشانه‌گذاری شده و بدین ترتیب از رشته‌جملاتی که بی‌حساب و بدون پیوستگی پشت

هم قرار داده شده‌اند، متمایز است» (فاولر، ۱۳۹۵: ۱۱۹)؛ اما از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرا، انسجام کارکرد همه‌ی ارتباطات زبانی است.

همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، انسجام مهم‌ترین عامل پیوستگی در متن است. انسجام کیفیت شکل‌گیری یک متن و چگونگی ایجاد ارتباط میان اجزای آن را مشخص می‌کند. ارتباط میان جملات متن شرط لازم برای به‌وجودآمدن یک متن است که از آن به‌عنوان «بافتار» یاد می‌شود (رک. شیری، ۱۳۸۲: ۹). بافتار، به بافت موقعیت وابسته است (رک. هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۱۷۱).

«هنگام سخن گفتن از بافتار، مهم‌ترین مفهوم عبارت است از پیوند. خود این اصطلاح دلالت ضمنی بر ارتباط دارد: نمی‌توان پیوندی بدون دو عضو داشت و این اعضا در یک پیوند ظاهر نمی‌شوند؛ مگر اینکه ارتباطی بین آن‌ها وجود داشته باشد... ذات این ارتباط معناشناختی است: دو عضو هر پیوند (گره) از طریق ارتباط معنایی با یکدیگر پیوند خورده‌اند. چنین رابطه‌ی معناشناختی‌ای پایه‌ی انسجام بین پیام‌های متن را تشکیل می‌دهد. انواع مشخصی از ارتباط وجود دارد که ممکن است بین دو عضو به وجود آید» (همان: ۱۷۷).

در انسجام یکی از این دو عضو، دیگری را پیش‌فرض خود می‌گیرد و بدون کمک آن نمی‌تواند تفسیر بشود. این مناسبات معنایی کلام را وحدت می‌بخشد (رک. مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۳). از آنجاکه الگوی هلیدی بیشتر با زبان انگلیسی انطباق دارد، ما برای تحلیل خود نیاز داشتیم الگوهایی را که پیش‌تر پژوهشگران در حوزه‌ی بررسی عوامل انسجام در ادبیات فارسی به‌ویژه شعر فارسی استفاده کرده‌اند، از نظر بگذرانیم. آنچه از مجموع الگوی هلیدی در کتاب‌های *انسجام در زبان انگلیسی* (Halliday & Hasan: 1976) *زبان، بافت و متن* (Halliday & Hassan: 1989) و آخرین کتاب او (Halliday & Matthiessen: 2014) و پژوهش‌های محققانی چون نوروزی (۱۳۸۶)، در حوزه‌ی زبان فارسی برمی‌آید، این الگو است: به‌طورکلی دو دسته عوامل انسجام وجود دارد:

یک دسته، عوامل انسجام دستوری (Grammatical Cohesion) و دسته‌ی دیگر، عوامل انسجام واژگانی (Lexical Cohesion). عوامل انسجام دستوری شامل «ارجاع (Reference)»، «جانشینی و حذف (Substitution and Ellipsis)» و «ربط

(Conjunctions) است. (رک. Halliday & Matthiessen, 2014: 608) درباره‌ی عوامل انسجام این دو نکته گفتنی است: اول اینکه: «برای کارآمد بودن، انسجام دستوری نیازمند حمایت انسجام واژگانی است.» (هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۱۹۵). همچنین طبقه‌بندی روابط انسجامی انعطاف‌ناپذیر نیست؛ چون مثال‌های فراوانی از اشکال انسجامی وجود دارد که روی مرز بین دو نوع می‌توانند تفسیر شوند (رک. Halliday & Hasan, 1976: 88).

۳. عوامل انسجام در بیت تخلص قصاید منوچهری

۳.۱. انسجام واژگانی

برای توضیح انسجام واژگانی باید گفت: «این نوع انسجام مبتنی بر رابطه‌ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی‌شان با یکدیگر دارند و متن به واسطه‌ی این روابط می‌تواند تداوم و انسجام به خود بگیرد.» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۸). در تخلصات منوچهری به‌طورکلی ۸۲۹ مورد انسجام واژگانی یافت شده است که نسبت به انسجام دستوری درصد بسیار بیشتری دارد (۸۲/۳۲٪). به‌عبارت‌دیگر شاعر هنگام تخلص از موضوعی به موضوع دیگر برای حفظ انسجام متن از واژگان و محتوای معنایی‌شان بیشتر مدد گرفته است. انسجام واژگانی انواعی دارد که عبارت‌اند از: ۱. تکرار (Reiteration): این مورد خود به چهار دسته تقسیم می‌شود:

الف) کلمات یکسان / تکرار واژه (Repetition/Same Word)؛

ب) مترادف یا نزدیک به مترادف (Synonym or Near-synonym)؛

ج) عوامل فراگیر (Superordinate) [شمول معنایی (Hyponymy)]؛

د) عوامل عمومی (General Word) [عامیت معنایی]. ۲. باهم‌آیی (Collocation)

(رک. Halliday & Hasan, 1976: 288).

نوروزی (۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۰۷) معتقد است تکرار به‌طورکلی به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. تکرار مؤلفه‌ی معنایی (تکرار در سطح معنایی زبان)؛ ۲. تکرار آوایی (تکرار در سطح آوایی

زبان). تکرار مؤلفه‌ی معنایی موارد مترادف، شمول معنایی، عامیت معنایی و باهم‌آیی را

دربرمی‌گیرد. بنا به عقیده‌ی نوروزی و غلامحسین‌زاده (۱۳۸۹: ۲۵۱-۲۸۲) تکرار آوایی هم‌رده‌ی باهم‌آیی است و «به تکرار بیرونی (وزن عروضی)، تکرار کناری (ردیف، قافیه و سجع) و تکرار درونی (جناس، واج‌آرایی و...) تقسیم می‌شود.» (همان: ۲۵۱). نوروزی ذیل این مقوله، به عاملی باعنوان «تقارن نحوی» اشاره می‌کند که شامل تکرار ساخت و لف‌ونشر می‌شود (رک. نوروزی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

موارد تکرار مؤلفه‌ی معنایی (ترادف، شمول معنایی و عامیت معنایی) که ذکر شد، در صناعات ادبی باعنوان مراعات‌النظیر قرار می‌گیرند که نام دیگر آن در معنی‌شناسی باهم‌آیی متداعی است (رک. نوروزی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). باهم‌آیی متداعی یعنی «باهم‌آیی واژه‌ها برحسب ویژگی‌ای که آن‌ها را در یک حوزه‌ی معنایی قرار می‌دهد» (صفوی، ۱۳۹۷: ۱۹۸)؛ اما نوعی دیگر از هم‌آیی وجود دارد به نام هم‌آیی هم‌نشینی که یعنی «وقوع واژه‌هایی با ویژگی بنیادین مشترک بر روی محور هم‌نشینی» (همان: ۱۹۷) است. «در این گونه باهم‌آیی، فعلی یا صفتی بر روی محور هم‌نشینی در کنار اسمی ظاهر می‌شود که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است.» (همان: ۱۹۷-۱۹۸)؛ برای نمونه عمل «گاز زدن» را «دندان» انجام می‌دهد و «لیسیدن» را «زبان» (رک. همان: ۱۹۸).

مواردی که در انسجام واژگانی ذکر شد، در همه‌جا عمومیت دارند و ممکن است در هر متنی اتفاق بیفتند که رقیه حسن بدین‌ها نام انسجام واژگانی عام را اطلاق می‌کند؛ اما گونه‌ی دیگری از انسجام واژگانی نیز وجود دارد که کاملاً خاص یک متن‌اند. او به این نوع از انسجام، انسجام واژگانی نمونه‌ای یا موردی گفته است (رک. هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۱۹۴-۱۹۷). انسجام واژگانی نمونه‌ای عواملی چون برابری (Equivalence)، نام‌گذاری (Naming) و تشابه (Semblance) را دربرمی‌گیرد (رک. ایشانی، ۱۳۹۳: ۲۰).

۳.۲. موارد انسجامی دیگر

هلیدی در بررسی خود به زبان ادبی توجه نکرده و زبان معیار را تحلیل کرده است (رک. نوروزی، ۱۳۸۶: ۶۰). او خود می‌گوید: «ما از تأثیر عوامل صوری (Formal Devices)

مانند تقارن نحوی (Syntactic Parallelism)، وزن (Metre) و قافیه (Rhyme) صرف نظر می‌کنیم» (Halliday & Hasan, 1976: 10)، به نقل از: نوروزی، ۱۳۸۶: ۶۰).

به نظر شفیع کدکنی (۱۳۹۱: ۳۷۴) نیز انسجام و استحکام یک شعر به میزان برخورداری آن از موسیقی بستگی دارد؛ البته در تعاریف انسجام در کتب بلاغی هم به بحث موزونی و موسیقی توجه شده است که برخی از این تعاریف را در اینجا نقل می‌کنیم: «انسجام روانی و بی‌تکلفی و لطافت کلام است که با رقت الفاظ، رشاقت معانی را شامل باشد و تصنعات بدیع اگر در آن آمده، بر سبیل اتفاق و بدون اراده‌ی متکلم باشد و در نثر علامت انسجام آن است که غالباً فقرات آن موزون و مطابق بحور شعریه باشد بدون قصد متکلم» (گرکانی، ۱۳۷۷: ۸۶). همچنین گرکانی ادامه می‌دهد: «گفته‌اند: از علامات انسجام در شعر آن است که تمام کلمات لازم و در موقع خویش باشند که اگر ادای مراد را به کلام منثور نمایند، همان عده کلمات لازم و همان ترتیب مرعی باشد.» (همان) بنابراین موسیقی نیز در انسجام متن نقش دارد. وضعیت عوامل انسجام واژگانی در تخلصات منوچهری به قرار زیر بود: به‌طور کلی در تخلصات منوچهری ۵۰۹ مورد باهم‌آیی به کار رفته است (معادل ۵۴/۵۰٪). از میان انواع باهم‌آیی، ترادف ۸۵ مورد (معادل ۴۴/۸٪)، تقابل ۱۵۵ مورد (معادل ۳۹/۱۵٪) و شمول معنایی ۲۶۹ مورد (۲۶/۷۱٪) است. تعداد عامل تکرار اوایی ۲۲۲ مورد (برابر با ۲۲/۰۴٪) و تقارن نحوی ۱۳ مورد (۱/۲۹٪) می‌باشد. تعداد انسجام واژگانی موردی هم به‌طور کلی ۸۵ مورد (۸/۴۴٪) است. از میان انواع انسجام واژگانی موردی عامل تشابه ۲۷ مورد (۲/۶۸٪)، برابری ۵۶ مورد (۵/۵۶٪) و نام‌گذاری ۲ مورد (۰/۱۹٪) است.

درواقع از میان انواع عوامل انسجام واژگانی عامل باهم‌آیی بیشترین بسامد و عامل تقارن نحوی کمترین بسامد را دارد. در میان انواع باهم‌آیی هم شمول معنایی درصد بیشتری را در انسجام‌بخشی به تخلصات منوچهری داراست. بنا به گفته‌ی دبیرسیاقی در مقدمه‌ی دیوان منوچهری نیز این شاعر گاهی «کلماتی را به کار می‌برد که علاوه بر هماهنگی ابیات، آن کلمات با کلمات دیگر خودبه‌خود هماهنگی خاصی ایجاد می‌کنند؛ درحالی‌که شعر به تمامه لطافت و سادگی خویش را از دست نداده است.» (منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۸-۳۰، مقدمه). به بیان

دیگر شاعر با این خصیصه (استفاده از رابطه‌ی یک معنا با معانی تحت شمولش در محل پیوند میان مقدمه و بدنه‌ی اصلی) در حفظ انسجام سخن و شکل‌دهی به گره‌های انسجامی متعدد کوشیده است و از عامل تقارن نحوی همچون لف‌ونشر برای ایجاد پیوستگی و حفظ انسجام متن در محل تخلص کمتر استفاده کرده است. در اینجا قسمتی از قصیده‌ی ۱۴ دیوان منوچهری را به‌عنوان شاهد مثال می‌آوریم که بیت تخلص آن با خط مشخص شده است:

۱. هر زمان جوری کند بر من بنو معشوق من / راضیم راضی بهرچ آن لاله‌رخ با ما کند
۲. گر رخ من زرد کرد از عاشقی گو زرد کن / زعفران قیمت فزون از لاله‌ی حمرا کند
۳. ور همی چفته کند قد مرا گو چفته کن / چفته باید چنگ تا بر چنگ ترک آوا کند
۴. ور همی آتش فروزد در دل من، گو فروز / شمع را چون برفروزی روشنی پیدا کند
۵. ور ز دیده آب بارد بر رخ من گو بیار / نوبهاران آب باران باغ را زیبا کند
۶. ور فکنده‌ست او مرا در ذل غربت گو فکن / غربت اندر خدمت خواجه مرا والا کند
۷. آفتاب ملکت سلطان که دست جود او / خواهد او را کز میان خلق بی‌همتا کند

(همان: ۲۵)

عوامل انسجام واژگانی در محدوده‌ی بیت تخلص قصیده‌ی بالا به شرح زیر است:

تقابل: خواجه (ب ۶) ≠ خلق (ب ۷) / سلطان (ب ۷) ≠ ذل (ب ۶) / او (ب ۶) ≠ من (ب ۵) / خدمت (ب ۶) ≠ سلطان (ب ۷)

شمول معنایی: (غم = ذل (ب ۶)، غربت (ب ۶)، آب دیده (ب ۵)) / (عناوین = سلطان (ب ۷)، خواجه (ب ۶)) / (ممدوح = سلطان (ب ۷)، خواجه (ب ۶)، خلق (ب ۷)، جود (ب ۷)، ملکت (ب ۷)، بی‌همتا (ب ۷)، خدمت (ب ۶)) / (کنش = فکن (ب ۶)، بیار (ب ۵))

تکرار آوایی: تکرار واژه: او (ب ۶ و ۷) / من (ب ۵ و ۶) / گو (ب ۵ و ۶) / ور (ب ۵ و ۶) / واج‌آرایی: ر

ردیف: کند

انسجام واژگانی موردی:

تشابه: خواجه (ب ۶) و آفتاب ملکت سلطان (ب ۷)

جدول شماره ۱: انواع انسجام واژگانی به ترتیب بسامد در دیوان منوچهری

شماره‌ی قصاید دارای عامل مذکور در محل بیت تخلص		انواع انسجام واژگانی به ترتیب بسامد در دیوان منوچهری		
۲، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷	۱. شمول معنایی	انواع عامل باهم آیی به ترتیب بسامد		۱. باهم آیی
۲، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷	۲. تقابلی			
۲، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۵۲، ۵۶، ۵۷	۳. ترادفی			
۲، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷	۲. تکرار آوایی			
۲، ۷، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۷	۱. برابری	انواع عامل انسجام واژگانی موردی به ترتیب بسامد	۳. انسجام واژگانی موردی	
۲، ۷، ۸، ۹، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۴۳، ۴۶، ۵۲، ۵۶، ۵۷	۲. تشابه			
۷ و ۳۸	۳. نام گذاری			
۷، ۱۶، ۲۳، ۳۰، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۷	۴. تقارن نحوی			

۳.۳. عوامل انسجام دستوری

همان‌گونه که از نام این عامل پیداست، به‌لحاظ دستوری موجب شکل‌گیری انسجام در متن می‌شود که عامل ارجاع، حذف و جانشینی و ربط زیرمجموعه‌های این عامل‌اند. در تخلصات منوچهری این عامل به‌طورکلی ۱۷۸ مورد معادل ۱۷/۶۷٪ به کار رفته است.

۳.۳.۱. ارجاع

ارجاع رابطه‌ای است که در آن یک عنصر برای تفسیر از لحاظ معنایی به عنصر دیگر ارجاع پیدا می‌کند (رک. Halliday & Hasan, 1976: 31).

زمانی که منبع تفسیر یک عضو که در پیوند با عضو دیگر قرار گرفته است، در درون متن (بافت زبانی) باشد، ارجاع درون‌متنی (Endophoric) است که برای بافتار بسیار ضروری‌اند و انسجام بدون آن‌ها درک نمی‌شود، این نوع انسجام بسته به اینکه مرجع زبانی که در درون متن قرار دارد، پیش یا پس از واحد زبانی خود بیاید به دو دسته‌ی پیش‌مرجع (Anaphoric) و پس‌مرجع (Cataphoric) تقسیم می‌شود (رک. هلیدی، و حسن، ۱۳۹۵: ۱۸۲-۱۸۳).

در حالت پیش‌مرجع، مرجع پیش از عنصر ارجاعی در متن می‌آید و در حالت پس‌مرجع، مرجع پس از عنصر ارجاعی قرار می‌گیرد (رک. تاکی، ۱۳۷۸: ۱۳۴؛ به‌جو، ۱۳۷۷: ۱۹۲-۱۹۳).

هرگاه منبع تفسیر در محیط فرازبانی باشد، ارجاع، برون‌متنی (Exophoric) خواهد بود (رک. هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۱۸۴)؛ البته لازم است ذکر شود که ابزارهای انسجامی زمانی انسجام‌بخش هستند که منبع تفسیرشان درون متن قرار گرفته باشد به این صورت است که بافتار را شکل می‌دهند (رک. همان: ۱۸۱).

در کل ارجاع به سه دسته تقسیم‌بندی می‌شود: ارجاع شخصی (Personal Reference)، اشاری (Demonstrative Reference) و مقایسه‌ای (Comparative Reference) (رک. Halliday & Hasan, 1976: 31).

به‌طورکلی عوامل ارجاع در تخلصات دیوان منوچهری ۱۱۹ مورد است که نسبت به سایر عوامل دستوری بیشترین میزان بسامد را دارد و به نسبت کل عوامل انسجامی ۱۱/۸۱٪ را به خود اختصاص داده است.

اینک به توضیح انواع ارجاع به‌ترتیب بسامد آن‌ها در محل بیت تخلص قصاید منوچهری می‌پردازیم.

۳.۱.۱. ارجاع مقایسه‌ای

این نوع از ارجاع را نیز هلیدی و حسن این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ارجاع غیرمستقیم به یکسانی یا شباهت» (Halliday & Hassan, 1976: 37). چیزی که به مقایسه، قابلیت ارجاعی بودن می‌دهد این است که در کل شباهت یک ویژگی ارجاعی است و یک چیز به‌تنهایی نمی‌تواند «شبهه» باشد؛ بلکه باید «شبهه» چیز دیگری باشد و به چیز دیگری ارجاع دهد (Ibid, 78). این نوع از ارجاع هم مانند ارجاعات شخصی و اشاری انواع پیش‌مرجع و پس‌مرجع را داراست (Ibid, 77).

اکنون به توضیح اصطلاحات این نوع از ارجاع می‌پردازیم:

ارجاع مقایسه‌ای دو نوع است: عام یا عمومی و خاص. در مقایسه‌ی عمومی ویژگی خاص طرفین مقایسه ذکر نمی‌شود. این نوع از مقایسه بیانگر یکسانی (با عباراتی چون برابر، عین و...)، شباهت (با عباراتی چون شبهه، نظیر، مثل، مانند و...) یا تفاوت (با عباراتی چون متفاوت از و...) است؛ اما در مقایسه‌ی خاص طرفین مقایسه در یک ویژگی با هم مقایسه می‌شوند که این ویژگی یا کمی (با عباراتی چون که، مه، کوچک‌تر، بزرگ‌تر، فزون‌تر و...) یا کیفی (مقایسه با ویژگی‌های غیرقابل‌شمارش یعنی صفات و قیود تفضیلی غیرقابل‌شمارش مانند خوبی، پاکی و...) است (رک. نوروزی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۸ الف: ۹۷-۱۰۸). ذکر این نکته لازم می‌نماید که ارجاع شخصی و اشاری، رابطه‌ی هم‌ارجاعی را نشان می‌دهند؛ اما ارجاع مقایسه‌ای، رابطه‌ی تقابلی را بیان می‌کند (رک. همان، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

وقتی دو چیز با هم مقایسه شوند، بینشان پیوندی برقرار می‌شود. اگر این پیوند در زبان روی دهد، در دو جمله باشد و ما بتوانیم طرفین مقایسه را از جملات به دست آوریم و در ذهنمان به هم پیوند دهیم و مقایسه کنیم، در این صورت پیوند میان جملات و در نتیجه انسجام شکل می‌گیرد؛ بنابراین اگر یکی از طرفین مقایسه در جمله ذکر نشود، این مقایسه انسجام‌بخش نخواهد بود. همچنین شرط دیگر این است که باید طرفین مقایسه در دو جمله باشند؛ چون انسجام بین جملات متن برقرار می‌شود نه در داخل جملات (رک. همان، ۱۳۸۸ الف: ۹۳-۹۶).

نوروزی و غلامحسین‌زاده با پایبندی به نظریه‌ی هلیدی این نکته را متذکر شده‌اند که تشبیه در زبان فارسی، چه در فروع مقایسه‌ی عمومی و چه در فروع مقایسه‌ی خاص نظریه‌ی هلیدی جای می‌گیرد. آنان به این نکته اقرار کرده‌اند که هدفشان تطبیق بخشی از بلاغت با نظریه‌ی هلیدی در باب ارجاع مقایسه‌ای بوده است (رک. همان: ۹۹-۱۰۳).

عامل ارجاع مقایسه‌ای در تخلصات منوچهری، بیشترین بسامد را در میان انواع ارجاع دارد یعنی ۴۵ مورد و شاعر سعی کرده با مقایسه‌ی میان یک عنصر به عنوان مرجع با عنصری دیگر به عنوان عامل ارجاعی و بیان تفاوت، تشابه و یکسانی آن‌ها پیوندی میان مقدمه و بدنه‌ی اصلی قصیده برقرار کند. به‌گفته‌ی صفا (۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۴) نیز منوچهری در استفاده از تشبیهات، به‌ویژه تشبیهات حسی مهارتی تمام دارد. وی از این مهارت در حفظ انسجام سخنش در محل تخلص بهره گرفته است. درصد این عامل نسبت به کل عوامل انسجامی ۴/۴۶ است.

ای تازہ بہار! سخت پدرامی	پیرایہی دہر و زیور عصری
با رنگ و نگار جنت العدنی	با نور و ضیاء لیلہ القدری
از بوی بدیع و از نسیم خوش	چون نافہی مشک و عنبر تری
وز رنگ و نگار و صورت نیکو	چون قصر ملک محمد قصری

(منچہری، ۱۳۶۳: ۱۰۹)

بهار در بیت اول با قصر ملک محمد قصری در بیت تخلص مقایسه شده و پیوند بین این دو موجب انسجام متن گردیده است.

۳.۳.۱.۲. ارجاع شخصی

یکی از انواع ارجاع، ارجاع شخصی است. ارجاع شخصی «ارجاعی است به واسطه‌ی نقش در موقعیت کلامی، از طریق مقوله‌ی شخص، یعنی از طریق کارکرد و نقش مندی «شخص» در موقعیت کلام» (Halliday & Hassan, 1976: 37)

این نوع ارجاع در زبان فارسی با استفاده از ضمائر شخصی منفصل و متصل و ضمیر اختصاصی «آن» صورت می‌گیرد (رک. نوروزی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۳۶). در تخلصات منوچهری، ۳۶ مورد ارجاع شخصی یافت شده که نسبت به کل عوامل انسجامی ۳/۵۷٪ است.

نمونه‌ی این ارجاع در تخلصات منوچهری:

ور فکنده‌ست او مرا در ذل غربت گو فکن غربت اندر خدمت خواجه مرا والا کند
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۵)

مرجع این ضمیر که در بیت تخلص واقع شده است، در ابیات قبل‌تر قرار دارد؛ بنابراین حالت پیش‌مرجع دارد و بین بیت تخلص و ابیات قبل از آن ارتباط انسجامی برقرار کرده است.

آن را به سماوات مکان گشت و مر این را بر دست امیران و وزیرانش مکان است
(همان: ۹)

مرجع این ضمیر متصل که در بیت تخلص واقع شده است، هم در ابیات بالاتر قرار دارد و گره انسجامی بین بیت تخلص و ابیات ماقبل شکل گرفته است.

۳.۳.۱.۳. ارجاع اشاری

هلیدی و حسن این نوع از ارجاع را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ارجاع به واسطه‌ی مکان و بر اساس مقیاس نزدیکی» (Halliday & Hasan, 1976: 37) به عقیده‌ی نوروزی و غلامحسین‌زاده (۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۲۶) برخلاف زبان انگلیسی در زبان فارسی ضمائر

جداگانه‌ای برای اشاره به دور و نزدیک وجود ندارد که گاهی می‌گویند «این» برای اشاره به نزدیک است و «آن» برای اشاره به دور. همچنین معادلی نیز برای حرف «the» به‌عنوان ضمیر اشاره در فارسی نداریم.

اگر صفات اشاره به تنهایی و بدون اسم به کار روند، آن‌ها را ضمیر اشاره می‌نامیم که معروف‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: این، آن، همین، همان، چنین، چنان و... (رک. انوری و گیوی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۹۷)

همچنین «قیدها و گروه‌های قیدی را... می‌توان به اشاری و غیراشاری تقسیم نمود. این‌گونه کلمات و گروه‌ها معمولاً از حرف اضافه و یک کلمه‌ی اشاری و اسم یا گروه اسمی ساخته شده‌اند» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۶۳). این عامل در تخلصات منوچهری ۲۷ مورد، معادل ۲/۶۸٪ نسبت به کل عوامل انسجامی است.

ابر بینی فوج اندر هوا در تاختن آب بینی موج موج اندر میان رودبار
این، چو روز بار لشکر پیش میر میرزاد و آن، چو روز عرض پیلان پیش شاه‌شهریار
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۸)

مرجع ضمائر بالا در بیت قبلشان است. «این» به «آب» و «آن» به «ابر» اشاره دارند. در اینجا شاعر با ضمیر اشاره در محل بیت تخلص و مرجع آن در بیت قبل رابطه‌ی انسجامی شکل داده است.

۳.۳. ۱. ۴. موارد ارجاعی دیگر

به نظر نوروزی (۱۳۸۶: ۹۹) با توجه به محدودیت ضمائر در زبان انگلیسی اگر تقسیم‌بندی هلیدی در ارجاع را بپذیریم و به ارجاع شخصی، اشاری و مقایسه‌ای قایل باشیم، بسیاری از ارجاعات را ندید گرفته‌ایم؛ به همین دلیل همه‌ی انواع ضمائر فارسی را با‌عنوان عامل ارجاع می‌دانیم. این عامل در تخلصات منوچهری، ۱۱ مورد و ۱/۰۹٪ نسبت به کل عوامل انسجامی به کار رفته است.

به باغ مشکبوی اندر، نسیم باغ را جنبش به راغ سبز روی اندر، فرات آب را مجری
یکی چون روی این خواجه، دوم چون امر این مهتر سیم چون رای این سید، چهارم دست این مولی
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۱۳۳-۱۳۴)

«یکی» به «باغ»، «دوم» به «نسیم»، «سوم» به «راغ» و «چهارم» به «فرات» اشاره دارند؛
بنابراین بین ضمایر شمارشی در محل بیت تخلص و مرجع‌های آن در بیت قبل ارتباط
انسجامی شکل گرفته است و به عوض کردن موضوع از وصف طبیعت به مدح با حفظ
انسجام متن به شاعر کمک کرده است.

۳.۲.۳. جانشینی و حذف

نوع دیگری از رابطه‌ی انسجامی وجود دارد که به دو شکل مختلف حذف و جانشینی
بروز می‌یابد. «جانشینی، تعویض یا جایگزین‌سازی یک عنصر با عنصری دیگر است؛ اما
حذف فروگذاری یک عنصر» (Halliday & Hassan, 1976: 88). در اصل «هر دو یک
فرایندند؛ حذف می‌تواند به‌عنوان فرعی از جایگزینی تفسیر شود که در آن یک عامل با
«هیچ‌چیز» جایگزین می‌شود؛ اما مکانیزم‌های درگیر در این دو نسبتاً متفاوت است»
(Ibid). به‌معنای دیگر حذف، جایگزینی با صفر می‌تواند معنی شود (Ibid: 89).

این رابطه برخلاف ارجاع که رابطه‌ای معنایی است، یک رابطه‌ی واژی - دستوری است
(رک. Halliday & Matthiessen, 2014: 635) نکته‌ی مهم دیگر این است که رابطه‌ی
هم‌طبقگی با حذف و جانشینی بازنمایی می‌شود (رک. هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۱۹۷).

۳.۲.۳.۱. جانشینی یا جایگزینی

همان‌گونه که ذکر شد، جایگزینی یک عنصر با عنصر دیگر را جانشینی می‌نامیم. یکی از
قواعد کلی در جانشینی که آن را از ارجاع متمایز می‌کند این است که مورد جایگزینی
همان عملکرد ساختاری‌ای را که برای آن جایگزین می‌شود داراست، در صورتی که در
ارجاع ممکن است عملکرد دستوری یک عنصر ارجاعی با مرجعش کاملاً تفاوت داشته
باشد (رک. Halliday & Hassan, 1976: 89-90). «اکثر موارد جانشینی، درون‌متن
هستند و از این‌ها دوباره در اکثر موارد پیش‌مرجع‌اند» (Ibid: 90).

«از آنجاکه جانشینی یک رابطه‌ی دستوری است، یک رابطه بین کلمات است تا آنکه یک رابطه در معنا باشد، انواع مختلف جانشینی به صورت دستوری تعریف می‌شوند نه به صورت معنایی. معیار عملکرد دستوری عنصر جایگزین است. در انگلیسی جایگزین ممکن است به عنوان اسم، فعل یا بند عمل کند که متناسب با این سه نوع جایگزینی داریم: اسمی، فعلی و بندی» (Ibid: 90-91).

این مورد را برخی از پژوهشگران مانند نوروزی (۱۳۸۶: ۱۸۲) از میان عوامل انسجام در زبان فارسی حذف کرده‌اند؛ زیرا معتقدند این عامل در زبان فارسی معادل ندارد و با عوامل دیگر مانند ضمائر و حذف هم‌پوشانی دارد. برخی دیگر مانند به‌جو (۱۳۸۲: ۷۱-۸۰) به ذکر اقسام جایگزینی در زبان فارسی پرداخته‌اند.

در تخلصات منوچهری ۳۰ مورد جانشینی به کار رفته که ۲/۹۷٪ از کل عوامل است. ابر بینی فوج فوج اندر هوا در تاختن آب بینی موج موج اندر میان رودبار این، چو روز بار لشکر پیش میر میرزاد وان، چو روز عرض پیلان پیش شاه شهریار (منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۸)

«این» جانشین «آب» و «آن» جانشین «ابر» شده است.

۲.۲.۳. حذف

اما حذف چیست؟ به عقیده‌ی هلیدی و حسن: «وقتی صحبت از حذف می‌شود، منظور جملات و پاره‌گفت‌ها و عناصری است که به واسطه‌ی ساختارشان، عبارت یا عنصری قبل از خود را به عنوان پیش فرض تداعی می‌کنند.» (Halliday & Hassan, 1976:142). به نقل از: نظری و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۹)

در زبان فارسی حذف می‌تواند به صورت درون مرجع (به قرینه‌ی لفظی) باشد یا برون مرجع (به قرینه‌ی معنوی) (رک. شیری، ۱۳۸۲: ۱۲) که پیش‌تر گفتیم عوامل درون متن موجب ایجاد انسجام می‌شوند. حذف را می‌توان در پاسخ به پرسش‌ها دید. در پرسش‌های پرسش‌واژه‌ای (wh-question) یا پرسش‌هایی که پاسخشان بله / خیر (yes or no question) است. حذف نیز مانند جانشینی رابطه‌ای درون‌متن و بیشتر

پیش‌مرجع است و به سه دسته‌ی حذف اسمی، فعلی و بندی تقسیم می‌شود (رک. محمدی، ۱۳۹۱: ۳۵).

در تخلصات منوچهری، ۲۰ مورد عامل حذف استفاده شده است که ۱/۹۸٪ نسبت به کل عوامل انسجامی است.

فروود آور به درگاه وزیرم فروود آوردن اعشی به باهل
به عالی درگه دستور، کوراست معالی از عالی وز اسافل
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۵۷)

در این مثال، در محل بیت دوم حذف به قرینه‌ی لفظی داریم:
درواقع منظور شاعر این بوده است: به عالی درگه دستور مرا فروود آور.
ما قرینه‌ی لفظی (فروود آور) را در بیت قبلی می‌بینیم؛ بنابراین چون حذف به‌شکل
درون‌مرجع (با قرینه‌ی لفظی) آمده، گره انسجام دستوری شکل گرفته است.

۳.۳.۳. عوامل ربطی

عواملی که درباره‌ی آن‌ها صحبت شد، عناصر سازنده و واژگان یک پیوندند. به‌عبارت‌دیگر اجزای سازنده‌ی پیام‌اند. انسجام پیام‌ها نتیجه‌ی پیوند عناصر سازنده است؛ اما عوامل دیگری یعنی حروف ربط وجود دارند که با بافتار در ارتباط هستند و چنین عواملی سازواره‌ای‌اند به‌عبارت‌دیگر واژگان موجود در یک پیوند، کل پیام‌اند، نه اجزای سازنده‌ی آن (رک. هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۱۹۴-۱۹۵).

عامل ربط یا پیوند آخرین رابطه‌ی دستوری است که موجب انسجام متن می‌شود؛ اما نسبتاً از نظر ماهیت با دیگر عوامل انسجام متفاوت است. این عامل صرفاً رابطه‌ای پیش‌مرجع نیست و به خودی خود باعث ایجاد انسجام نمی‌شود؛ بلکه از طریق معانی خاص خود و به‌طور غیرمستقیم ایجادکننده‌ی انسجام است؛ بنابراین این عامل ابزاری برای ارجاع و دستیابی به متن پیشین یا متن پسین نیست. عامل ربط بیانگر معانی خاصی است که این معانی وجود اجزای دیگر را در گفتمان پیش‌فرض می‌گیرند (رک.

Halliday & Hassan, 1976: 226). «این ادات پاره‌های پسین متن را همچون توضیح، گسترش و یا افزونه‌ای به پاره‌های پیشین پیوند می‌زنند.» (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۷).

هلیدی و حسن تقسیم‌بندی‌های متعددی برای عوامل ربط امکان‌پذیر دانسته‌اند که در کتاب *انسجام در زبان انگلیسی* این تقسیم‌بندی را پذیرفته‌اند. شکل‌های پیوند عبارت‌اند از: ۱. افزایشی (Additive): مانند «و»، «و همچنین»؛ ۲. تقابلی (Adversative): مانند «اما»، «با این حال»، «اگرچه»؛ ۳. سببی [یا علی] (Causal): مانند «بنابراین»، «ازاین‌رو»، «زیرا»؛ و ۴. زمانی (Temporal): مانند «پس از آن»، «سپس»، «بعد» (رک. Halliday & Hassan, 1976: 238).

پیش از هر چیز باید گفت عوامل ربط در صورتی انسجامی و غیرساختاری عمل می‌کنند که دو جمله‌ی مستقل را به هم متصل کنند؛ بنابراین حروف ربط وابستگی که جملات پایه و پیرو ایجاد می‌کنند، خاصیت انسجام‌بخشی ندارند؛ البته حروف ربط همپایگی هم در مواردی انسجام‌بخش نیستند؛ مانند «چه ... چه» و همچنین «و» وقتی که دو جمله‌ی پیرو را به هم متصل می‌کند (رک. نوروزی و غلامحسین‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۱۱۸).

در تخلصات منوچهری، به‌طور کلی ۹ مورد عامل انسجامی ربط یافت شده که ۰/۸۹٪ نسبت به کل عوامل است. در میان عوامل دستوری این عامل کمترین بسامد را دارد. تعداد انواع عامل ربط در تخلصات منوچهری به تفکیک عبارت است از: عامل ربط زمانی ۱ مورد (معادل ۰/۰۹٪ نسبت به کل عوامل انسجامی)، افزایشی ۷ مورد (معادل ۰/۶۹٪)، تقابلی ۰ مورد، علی ۱ مورد (معادل ۰/۰۹٪).

بوستان چون مسجد و شاخ بنفشه در رکوع فاخته چون مؤذن و آواز او بانگ نماز و آن بنفشه چون عدوی خواجه‌ی گیتی نگون سر به زانو بر نهاده رخ به نیل اندوده باز (منوچهری، ۱۳۶۳: ۴۳)

بیت تخلص با حرف ربط افزایشی «و» با بیت قبل ارتباط پیدا کرده که موجب ایجاد انسجام شده است.

جدول شماره‌ی ۲: انواع انسجام دستوری به ترتیب بسامد در دیوان منوچهری

شماره‌ی قصاید دارای عامل مذکور در محل بیت تخلص				
۲، ۷، ۹، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷	۱. ارجاع مقایسه‌ای	انواع عامل ارجاع به ترتیب بسامد	۱. ارجاع	انواع انسجام دستوری به ترتیب بسامد در دیوان منوچهری
۷، ۸، ۹، ۱۴، ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۵۴، ۵۶، ۵۷	۲. ارجاع شخصی			
۲، ۷، ۸، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۵۰، ۵۲	۳. ارجاع اشاری			
۱۷، ۱۹، ۲۱، ۳۱، ۳۶، ۵۰، ۵۲	۴. موارد دیگر			
۲، ۷، ۸، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۳۱، ۳۸، ۴۸، ۵۰، ۵۲	۲. جانشینی			
۷، ۱۲، ۱۹، ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۵۶	۳. حذف			
۸، ۱۴، ۲۳، ۳۷، ۳۹، ۴۲	۱. افزایشی	انواع عامل ربط به ترتیب بسامد	۴. ربط	
۱۹ (دارای عامل ربط زمانی)، ۵۶ (دارای عامل ربط علی)	۲. زمانی و علی			
-	۳. تقابلی			

۴. داده‌ها و روش بررسی آن‌ها

دیوان منوچهری ۵۷ قصیده دارد که از این میان ۴۱ قصیده بیت تخلص دارند، درواقع ۷۱/۹۲٪ از قصاید منوچهری بیت تخلص دارند. نسخه‌ی منتخب ما در بررسی کل ابیات تخلص قصاید دیوان وی نسخه‌ی تصحیح شده‌ی محمد دبیرسیاقی است. گره‌های انسجामी در محدوده‌ی تخلص قصاید، یعنی درارتباط با ابیات تغزل و ابیات پس از تخلص بررسی شده‌اند، به عبارت دیگر گره‌های انسجामी در ارتباط بیت تخلص با ابیات ماقبل و بعدش موردتحلیل قرار گرفته است. علاوه‌براین باید این نکته‌ی مهم را هم مدنظر قرار داد که دو عنصر گره انسجामी (Cohesive Tie) باید در دو جمله‌ی مستقل باشند؛ زیرا اگر در یک جمله باشند، دیگر رابطه‌ی انسجामी بینشان برقرار نخواهد بود. پس از مشخص شدن بیت تخلص قصاید شاعر، ابیات محدوده‌ی بیت تخلص شماره‌گذاری شدند و استخراج عوامل انسجام بر اساس الگوی فارسی شده‌ی جدول زیر صورت گرفت. به این شکل که ابتدا عنوان کلی انسجام دستوری، واژگانی نوشته شد، ذیل هر عنوان کل عوامل انسجام مربوط به آن عنوان با ذکر مصادیقشان در شعر مشخص شد. گره‌های انسجामी در عواملی که ذیل عنوان کلی بودند، محاسبه شدند و سپس تعداد گره‌های هر عامل کلی (دستوری یا واژگانی) مشخص شد. بعد تعداد گره‌های انسجामी هر عامل کل به هم اضافه شدند که تعداد کل گره‌های انسجामी در محدوده‌ی بیت تخلص شعر بود. این کار در تمام اشعار انجام و درنهایت با جمع تعداد گره‌ها در تک‌تک اشعار، تعداد کلی گره‌های انسجामी اشعار در محدوده‌ی بیت تخلص مشخص شد. تعداد گره‌های انسجामी دستوری و واژگانی در بیت تخلص هر قصیده هم در جدولی به شکل زیر مشخص شد:

جدول شماره ۳: الگوی فارسی شده‌ی بررسی عوامل انسجام در محل بیت تخلص هر قصیده

عوامل انسجام و تعداد هر عامل			
تعداد کل عوامل انسجام واژگانی:		تعداد کل عوامل انسجام دستوری:	
الف) ترادف:	تعداد کل باهم آیی:	الف) شخصی:	تعداد کل ارجاع:
		ب) اشاری:	
		ج) مقایسه‌ای:	
		د) موارد دیگر:	
ب) تقابلی:	تعداد کل تکرار آوایی:	تعداد کل جانمایی:	
ج) شمول معنایی:		تعداد کل حذف:	
الف) تشابه:	تعداد کل انسجام واژگانی موردی:	الف) زمانی:	تعداد کل ربط:
ب) برابری:		ب) افزایشی:	
		ج) تقابلی:	
		د) علی:	
ج) نام‌گذاری:			

تعداد کلی گره‌ها:	تعداد ابیات تخلص:
-------------------	-------------------

بعد از بررسی تک‌به‌تک بیت تخلص قصاید منوچهری، به اطلاعات جدول زیر دست یافتیم که تعداد و درصد عوامل انسجامی در کل ابیات محدوده‌ی تخلص قصاید دیوان منوچهری در آن مشخص شده است.

جدول ۴: تعیین تعداد و درصد عوامل انسجام در ابیات تخلص قصاید منوچهری

عوامل	تعداد	درصد	عوامل زیرمجموعه و تعداد هر عامل	درصد هر عامل نسبت به مجموعه‌ی خود	درصد هر عامل نسبت به کل عوامل	
واژگانی	۸۳۷	۸۳۷/۷	باهم‌آیی: ۵۰۹	۶۱/۳۹	۵۰/۵۴	
			شمول معنایی	الف) ۲۶۹ ب) ۱۵۵ ج) ۸۵	الف) ۳۲/۴۴ ب) ۱۸/۶۹ ج) ۱۰/۲۵	الف) ۲۶/۷۱ ب) ۱۵/۳۹ ج) ۸/۴۴
			تکرار آوایی: ۲۲۲	۲۶/۷۷	۲۲/۰۴	
			انسجام واژگانی موردی: ۸۵	۱۰/۲۵	۸/۴۴	
			برابری	الف) ۵۶ ب) ۲۷ ج) ۲	الف) ۶/۷۵ ب) ۳/۲۵ ج) ۰/۲۴	الف) ۵/۵۶ ب) ۲/۶۸ ج) ۰/۱۹
			تقارن نحوی: ۱۳	۱/۵۶	۱/۲۹	
دستوری	۱۷۸	۱۷/۹۷	ارجاع: ۱۱۹	۶۶/۸۵	۱۱/۸۱	
			مقایسه‌ای	الف) ۴۵ ب) ۳۶ ج) ۲۷ د) ۱۱	الف) ۲۵/۲۸ ب) ۲۰/۲۲ ج) ۱۵/۱۶ د) ۶/۱۷	الف) ۴/۴۶ ب) ۳/۵۷ ج) ۲/۶۸ د) ۱/۰۹
			جاننشینی: ۳۰	۱۶/۸۵	۲/۹۷	
			حذف: ۲۰	۱۱/۲۳	۱/۹۸	
			ربط: ۹	۵/۰۵	۰/۸۹	
			افزایشی	الف) ۷ ب) ۱ ج) ۱ د) ۰	الف) ۳/۹۳ ب) ۰/۵۶ ج) ۰/۵۶ د) ۰	الف) ۰/۶۹ ب) ۰/۰۹ ج) ۰/۰۹ د) ۰
تعداد کلی گره‌ها			۱۰۰۷			

جدول در ستون اول به دو بخش دستوری و واژگانی تقسیم شده است که در زیرعنوان هر بخش عوامل انسجامی مربوط به آن نوشته شده است. در بخش پایین هم تعداد کلی گره‌ها، یعنی جمع تعداد کل گره‌های دستوری و تعداد کل گره‌های واژگانی است.

تعداد هر عامل انسجامی دستوری و واژگانی در محدوده‌ی بیت تخلص کل قصاید منوچهری در ستون چهارم مشخص شده است. ستون دوم نیز محل مشخص شدن تعداد عوامل کلی دستوری و واژگانی کل ابیات تخلص قصاید منوچهری به صورت جداگانه است. در ستون پنجم درصد هر عامل را نسبت به مجموعه‌ی خودش به دست آورده‌ایم. در ستون ششم نیز درصد هر عامل را نسبت به تعداد کل گره‌های انسجامی (حاصل جمع گره‌های دستوری و واژگانی) محاسبه کردیم. در ستون سوم هم درصد تعداد کل عوامل دستوری و یا واژگانی نسبت به کل گره‌های انسجامی ابیات تخلص قصاید منوچهری (حاصل جمع عوامل دستوری و واژگانی) مشخص شده است.

۵. تحلیل کاربرد عوامل انسجام در ابیات تخلص قصاید دیوان منوچهری

همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد، دیوان منوچهری ۵۷ قصیده دارد که از این میان ۴۱ قصیده بیت تخلص دارند. به عبارت دیگر ۷۱/۹۲٪ از قصاید او بیت تخلص دارند. همان‌گونه که در جدول مشاهده می‌شود، در انسجام‌بخشی به ابیات تخلص قصاید منوچهری ابتدا عامل انسجامی واژگانی به‌ویژه باهم‌آیی و از میان انواع آن شمول معنایی یعنی رابطه‌ی معنایی میان کلمه‌ی شامل با کلمات تحت شمولش نقش دارد و شاعر به این طریق توانسته با استفاده از کلمات هماهنگ به‌لحاظ معنایی گره‌های انسجامی متعددی ایجاد کند. در میان عوامل دستوری نیز عامل دستوری ارجاع و از انواع آن ارجاع مقایسه‌ای موجب پیوند زدن هرچه بیشتر مقدمه به بدنه‌ی اصلی قصاید منوچهری شده است. گویا مهارت شاعر در بیان شباهت، تفاوت و یکسانی پدیده‌ها و شکل‌دهی به تشبیهات حسی به او در حفظ انسجام سخنش در محل تخلص کمک کرده است.

درصد به‌کارگیری عوامل دستوری نسبت به کل گره‌های انسجامی در ابیات تخلص قصاید دیوان منوچهری به‌ترتیب از بیشترین مقدار به کمترین این‌گونه است: ارجاع، جان‌شینی، حذف و ربط.

بنابراین عامل دستوری ربط و انواع آن در محل تخلصات منوچهری کمتر از سایر عوامل به کار رفته است و شاعر در پیوند زدن مقدمه به بدنه از این عامل بسیار کم بهره برده است.

همان‌گونه که گفته شد، با توجه به جدول در میان انواع ارجاع، درصد به‌کارگیری ارجاع مقایسه‌ای بیشترین میزان است و عوامل ارجاعی دیگر مانند ضمائر مشترک، ضمائر متقابل، ضمیر اختصاص و ارجاعات پرسشی، مبهم، تعجبی و شمارشی در ابیات تخلص منوچهری کمترین درصد را دارد.

درصد به‌کارگیری انواع ارجاع نسبت به کل گره‌های انسجامی در ابیات تخلص قصاید منوچهری به ترتیب از بیشترین مقدار به کمترین به شرح زیر است: ارجاع مقایسه‌ای، ارجاع شخصی، ارجاع اشاری و موارد دیگر.

درصد به‌کارگیری انواع عامل ربط نسبت به کل گره‌های انسجامی در ابیات تخلص قصاید منوچهری به ترتیب از بیشترین مقدار به کمترین به شرح زیر است: افزایشی (رتبه‌ی یک)، زمانی و علی (رتبه‌ی دو)، تقابلی (رتبه‌ی سه با صفر درصد).

همچنین درصد به‌کارگیری عوامل واژگانی نسبت به کل گره‌های انسجامی در ابیات تخلص قصاید منوچهری به ترتیب از بیشترین مقدار به کمترین به شرح زیر است: باهم‌آیی، تکرار آوایی، انسجام واژگانی موردی و تقارن نحوی. در میان انواع باهم‌آیی، درصد به‌کارگیری عامل شمول معنایی نسبت به دو عامل دیگر زیرمجموعه‌ی باهم‌آیی، بیشتر است. درصد به‌کارگیری انواع باهم‌آیی نسبت به کل گره‌های انسجامی در ابیات تخلص قصاید منوچهری به ترتیب از بیشترین مقدار به کمترین به شرح زیر است: شمول معنایی، تقابل و ترادف. بیشترین درصد به‌کارگیری عوامل زیرمجموعه‌ی انسجام واژگانی موردی در ابیات تخلص قصاید منوچهری نسبت به کل گره‌ها متعلق به عامل برابری است و عامل نام‌گذاری کمترین درصد را داراست.

همچنین تعداد کل گره‌های انسجامی در ابیات تخلص قصاید منوچهری برابر با ۱۰۰۷ مورد است.

۵. نتیجه گیری

این پژوهش کوشیده است میان نقد بلاغی سبک خراسانی و الگوی انسجام در زبان‌شناسی سیستمی - نقشی ارتباط برقرار کند و با تکیه بر پژوهش‌های گذشته و نظریه‌ی انسجام در زبان معیار انگلیسی هلیدی، الگویی فارسی برای بررسی شعر ارائه دهد. در این الگو پس از جداسازی عوامل انسجامی دستوری و واژگانی، عوامل ارجاع، حذف، جانمایی و ربط را همچون هلیدی زیرمجموعه‌ی عامل دستوری در نظر گرفتیم و با تکیه بر پیشینه‌ی پژوهشی، عوامل باهم‌آیی، تکرار آوایی، تقارن نحوی و انسجام واژگانی موردی را نیز زیرمجموعه‌ی انسجام واژگانی موردتجزیه و تحلیل قرار دادیم.

همچنین مشخص شد در دیوان منوچهری از میان ۵۷ قصیده، ۴۱ قصیده بیت تخلص دارند که در انسجام‌بخشی به آن‌ها عامل انسجام واژگانی و از انواع آن باهم‌آیی بیشترین نقش را دارد. در میان انواع باهم‌آیی نیز شمول معنایی (رابطه‌ی معنایی میان کلمات شامل و مشمول) کمک شایان توجهی به شاعر کرده است تا بتواند گره‌های انسجامی متعددی را در محل بیت تخلص شکل دهد و کلامش را از مقدمه به بدنه پیوند بزند. در میان عوامل انسجام واژگانی، عامل تقارن نحوی همچون لف‌ونشر کمترین بسامد را در محل تخلصات شاعر دارد.

در میان عوامل زیرمجموعه‌ی عامل دستوری، ارجاع بیشترین کاربرد و عامل ربط کمترین کاربرد را در انسجام دادن به تخلصات این شاعر سبک خراسانی دارد. از میان انواع ارجاع هم، عامل ارجاع مقایسه‌ای بیشترین درصد را داراست. در واقع مهارت شاعر در شکل‌دهی به تشبیهات حسی و بیان تفاوت‌ها، تشابهات و یکسانی یک عنصر (مرجع) با عنصر دیگر (مورد ارجاعی) به او کمک کرده است تا بتواند سخنش را از مقدمه به بدنه برساند. در کل نیز تعداد کل گره‌های انسجامی در ابیات تخلص قصاید منوچهری برابر با ۱۰۰۷ مورد است.

منابع

- آزادیان، شهرام؛ خبازها، رضا. (۱۳۹۱). «حسن تخلص و عیوب لفظی گریز تا آغاز سده‌ی هفتم». *ادب فارسی، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۲، صص ۶۷-۸۲*.
- احمدی‌پور اناری، زهره. (۱۳۹۵). «شیوه‌های تخلص به مدح و ملاک‌های نقد آن در قصیده». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره‌ی ۱۴، شماره‌ی ۴۱، صص ۱۳۳-۱۵۳*.
- احمدی‌گیوی، حسن؛ انوری، حسن. (۱۳۹۷). *دستور زبان فارسی ۲، ج ۲، تهران: فاطمی*.
- ایشانی، طاهره. (۱۳۹۳). «تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن». *زبان‌پژوهی، سال ۶، شماره‌ی ۱۰، صص ۹-۳۶*.
- به‌جو، زهره. (۱۳۷۷). «طرح کدبندی ابزارهای انسجامی در زبان فارسی». *فرهنگ، شماره‌های ۲۵ و ۲۶، صص ۱۸۹-۲۱۱*.
- _____ (۱۳۸۲). «رابطه‌ی انسجامی جایگزینی در فارسی». *فرهنگ، شماره‌های ۴۶ و ۴۷، صص ۷۱-۸۰*.
- تاکی، گیتی. (۱۳۷۸). «پیوستگی و همبستگی متن در زبان فارسی». *مجله‌ی علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۵، شماره‌ی ۸، صص ۱۲۹-۱۴۰*.
- خبازها، رضا. (۱۳۸۹). «ساخت‌های بلاغی مرکب و کاربرد آنها در تخلص به مدح». *ادب‌پژوهی، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۱۴، صص ۱۱۱-۱۳۰*.
- ذکایی بیضایی، نعمت‌الله. (۱۳۶۴). *نقد الشعر*. تهران: ما.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). *موسیقی شعر*. تهران: آگه.
- شیری، علی‌اکبر. (۱۳۸۲). «عوامل انسجام در زبان فارسی». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی، سال ۱۷، شماره‌ی ۶۸، صص ۹-۱۵*.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۲). *تاریخ ادبیات ایران (خلاصه‌ی جلد اول و دوم)*. تهران: ققنوس.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۷). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره‌ی مهر.
- فاولر، راجر. (۱۳۹۵). *سبک و زبان در نقد ادبی*. ترجمه‌ی مریم مشرف، تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۲). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.

گرگانی، محمدحسین شمس‌العلماء. (۱۳۷۷). *ابدع‌البدایع*. به‌اهتمام حسین جعفری، با مقدمه‌ی جلیل تجلیل، تبریز: احرار.

محبوب، محمدجعفر. (بی‌تا). *سبک خراسانی در شعر فارسی*. تهران: فردوس.
محمدی، حسین. (۱۳۹۱). *تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در گونه‌های نثر مرسل و فنی در متون کهن فارسی با تکیه بر پاره‌هایی از قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، کلیله‌ودمنه و مرزبان‌نامه*. پایان‌نامه‌ی دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد. (۱۳۶۳). *دیوان منوچهری دامغانی*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر رهیافتی نقش‌گرا*. تهران: مرکز.

نظری، علیرضا و همکاران. (۱۳۹۰). «زبان‌شناسی متن و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی، و نقدی عربی قدیم». *ادب عربی*، سال ۳، شماره‌ی ۳، صص ۸۳-۱۱۲.
نوروزی، حامد. (۱۳۸۶). *بررسی نقش ارجاع و انسجام واژگانی در محور عمودی شعر (با تأکید بر قصاید خاقانی)*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
نوروزی، حامد؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین. (۱۳۸۷). «نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی». *پژوهش‌های ادبی*، سال ۵، شماره‌ی ۱۹، صص ۱۱۷-۱۳۸.

_____ (۱۳۸۸الف). «نقش ارجاع مقایسه‌ای در انسجام

شعر عروضی فارسی». *پژوهش‌های ادبی*، سال ۶، شماره‌ی ۲۵، صص ۹۱-۱۱۴.

_____ (۱۳۸۸ب). «نقش عوامل ربط زمانی در انسجام

متن». *کاوش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی*، سال ۱۰، شماره‌ی ۱۹، صص ۹۷-۱۲۲.

_____ (۱۳۸۹). «نقش تکرار آوایی در انسجام واژگانی

شعر عروضی فارسی». *ادب و زبان*، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲۷، صص ۲۵۱-۲۸۲.

هلیدی، مایکل؛ حسن، رقیه. (۱۳۹۵). *زبان، بافت و متن جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی - نشانه‌شناختی*. ترجمه‌ی مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، تهران: علمی.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران، اهورا.

یاوری، فاطمه و همکاران. (۱۳۹۷). «انسجام واژگانی و دستوری با رویکرد به واژه‌های مکرر در دیوان منوچهری». *علوم ادبی*، سال ۸، شماره‌ی ۱۳، صص ۱۵۵-۱۸۳.

Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

..... (1989). *Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective*. Oxford: Oxford University Press.

Halliday, M. A. K. & Matthiessen, C. M. L. M. (2014). *Halliday's introduction to functional grammar (4th edition)*. London & New York: Routledge.